

اورکی نماینده ایران در بخش موسیقی اسکار شد

نداسیجانی خبرنگار

ستار اورکی آهنگساز ایرانی به‌عضویت آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار درآمد. اورکی از آهنگسازان خوش فکر و با ذوق موسیقی ایرانی است و فعالیت حرفه‌ای خود را از سال ۶۹ و از سن ۲۱ سالگی آغاز کرده است و طی سال‌ها تلاش در عرصه موسیقی بویژه موسیقی فیلم، توانست جایگاه موفقی را به‌دست آورد. اورکی تا به امروز بیش از ۸۰ موسیقی فیلم با کارگردانان شاخص سینمای ایران ساخته است که برخی از این آثار جوایز ارزنده‌ای چه در داخل و چه خارج از ایران کسب کرده است. ساخت موسیقی برای فیلم‌های اسکاری «جدایی نادر از سیمین» و «فروشنده»، به‌کارگردانی آقای اصغر فرهادی در کارنامه هنری اش شاخص است.

کارنامه هنری او تنها به موسیقی فیلم خلاصه نمی شود و همکاری موفقی با خوانندگانی همچون علیرضا قربانی، محمد اصفهانی، سلار عقیلی، محمد معتمدی، رضا یزدانی و حمیدرضا حامی و نیما مسیح‌انیز داشته است. ستار اورکی امروز نماینده ایران در شاخه موسیقی درآکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار است و این نخستین باراست که یک آهنگساز

خداحافظ عمو سیروس

شاهد احمدلو خبرنگار و کارگردان

ایام تولید «تیغ وابریشم» بود. آن روزها گروه تولید فیلم تازه مسعود کیمیایی در کاشان مشغول فیلمبرداری بود.به‌همراه‌خانم گیتی پاشایی (همسر آقای کیمیایی) وپولاد کیمیایی عازم کاشان شدیم.وچندروزی همراه‌با تیم تولید بودیم. اولین تصویری که از عمو سیروس به یاد دارم برای همین ایام است.ارتباط خاص و آنجنانی بین‌مان شکل نگرفت. من کم‌سن و‌سال‌تر بودم و مشغول تماشای‌وسروکل زدن با پولاد و‌او مشغول کار. به‌دعا رابطه دوستی صمیمانه‌تری بین او وپدر شکل گرفت و بیشتر دیدمش. قصه رابطه واقعی من و‌عمو سیروس اما سال ۸۹ جان گرفت. زمان ساخت سریال «سه دوتک سه دوتک» که پیشنهاد نقش «نصرت عشقی» را قبول کرد و‌شد پدر خانواده عشقی. چندماه بودن در کنار او‌برای من هم خاطرات شیرین داشت و هم درس آموز.اولین شناختی که از‌او در ذهنم جایگر شد رفتار حرفه‌ای و‌تعهداش نسبت به نقش بود. برخلاف نسل امروز که حرفه‌ای بودن را‌طور دیگری می‌بیند، او بر اساس همان معرفرت نسل درجه یک و‌ریشه‌دارش لحظه‌به‌لحظه‌کاربرایش حرمت داشت. برای اولین بار با بازیگری رویه رو بودم که از برنامه روز فردا نبرداری می‌کرد و دیالوگ‌ها را با دقت و وسواس خاص روی کاغذ می‌نوشت. شب را به‌تمرین می‌گذراند و‌سر صحنه که می‌آمد دست‌نویشتهایش که عموماً پیشنهادانی داخل پراتنز داشت در جیب لباسش بود. خلافت استعداد عجیبی در خلق لحظات طنز داشت. ارتباط با مخاطب و مجموعه

برایش مهم بود و‌او هیچ کمکی دریغ نمی‌کرد. با انرژی و ذوق کار را به بهترین شکل انجام می‌داد و هیچ‌وقت دست‌اندازی در ارتباطش با اعضای گروه ایجاد نشد. از خودش شنیده بودم که چقدر برای کار بازیگری تلاش کرده و‌چه زحماتی متحمل شده‌تا به آنچه در افق نگاهش بود برسد. به اعتقاد من به آنچه می‌خواست رسید و‌د رواج هم ماند. ارتباط مردم در پشت صحنه و‌واکنش مخاطبان به خداحافظی ناگهانی اش شوای این واقعیت است.عکس العمل‌ها به‌خیر درگذشت اونشان می‌دهد که سیروس گرجستانی چه جایگاهی در‌خاطر تصویر مردم و‌هنرمندانی دارد که او را عمو سیروس خود می‌دانستند. او باوقاف مثل یک عمو حقیقی رفتار می‌کرد. ارتباطش قلبی بود. صداقانه و اصیل مثل نور خورشید. آنچه از عمو سیروس در دل و ذهن مخاطبان و‌اهالی سینما قاب شده همه از صافی و صداقت رفتار و‌کلام او می‌آید. جایش خالی است.

واکنش اهالی سینما

به‌خیر درگذشت سیروس گرجستانی

او هم گریخت

می‌شود.

اصغر فرهادی: سیروس گرجستانی نازنین و دوست‌داشتنی،افسوس...

ستاره اسکندری: عمو سیروس جان، از دیروز دارم فکر می‌کنم چ‌رای توی مرگ «ستاره» شدین؛ وقتی زنده‌این پس بقیه کجان تا فریادتون برزن و بگن که چه تنومند هستین. دارم فکر می‌کنم شماها دونه دونه می‌رین و ما دونه دونه عکس‌هامون روی شما می‌ذاریم و بعد زود فراموش می‌کنیم تا خبر رفتن نفر بعد بیاد،

ایرانی به این آکادمی راه پیدا کرده است.

ستار اورکی در گفت‌وگو با «ایران» درباره انتخابش در این آکادمی گفت: «هر ساله بر تعداد اعضای آکادمی علوم و هنرهای سینمایی افزوده می‌شود، البته به‌عضویت درآمدن در این آکادمی دارای سلسله مراتب خاصی است و طبق قوانین این مجموعه، افرادی می‌توانند به‌عضویت در بیابند که دارای رزومه مشخصی باشند. یعنی توانسته باشند در جایزه اسکار اتفاق مهمی رقم بزنند. من نیز به‌دلیل برگزیده شدن دو فیلم آقای اصغر فرهادی در جایزه اسکار توانستم به این آکادمی راه پیدا کنم.» آشنایی و همکاری ستار اورکی با اصغر فرهادی به فیلم «جدایی نادر از سیمین» برمی‌گردد و رضایت کارگردان سبب شد اورکی موسیقی فیلم «فروشنده» را نیز برعهده بگیرد حال سلیقه و دیدگاه‌های این آهنگساز جوان و خوش آتیه با کارگردان با تجربه و شناخته شده ایران بسیار نزدیک شده و به نقطه نظرها و حساسیت‌های فرهادی بخوبی آشناست.

این آهنگساز در ادامه بیان کرد: «بسیار خوشحالم و مفتخرم که به‌عنوان نماینده ایران به عضویت رسمی این آکادمی درآمدم و به‌عنوان داور این جایزه بزرگ درخشش موسیقی حق رای خواهم داشت.» آکادمی علوم و هنرهای سینمایی سازمانی غیردولتی است

به بهانه درگذشت سیروس گرجستانی

او به آن دنیا رفت و دیگر برنگشت

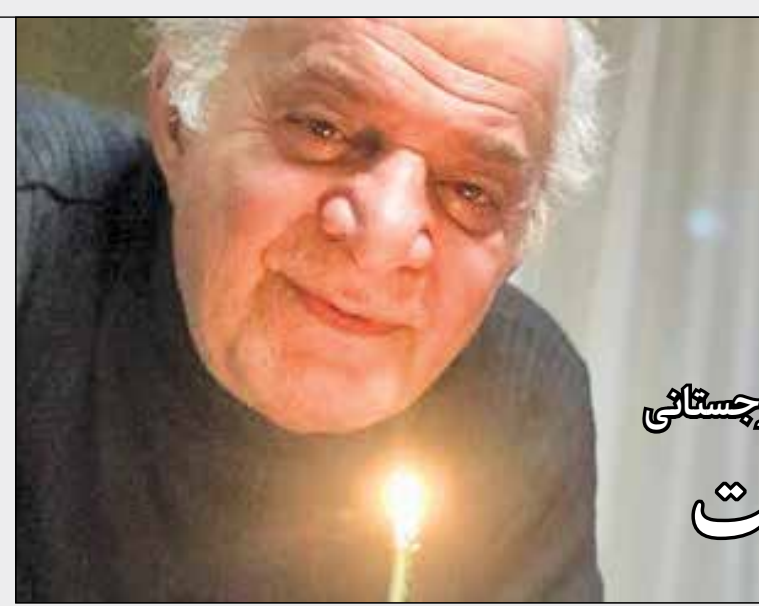
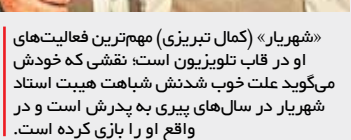
نیلوفر ساسانی خبرنگار

خیلی‌هایمان با خاطرات آمیخته با طنز و خنده به خاطرش داریم. تصورش رانمی‌کردیم بخشی از همین خاطرات تلنگری شود تا به جدی‌ترین فلسفه هستی فکر کنیم و صحنه‌ای از بهترین طنزهای تلویزیون و از به یادماندنی‌ترین‌های کارنامه کاری‌اش این چنین پیام آور خبری تلخ از او باشد. قلب سیروس گرجستانی یا به تعبیر اهالی سینما و تلویزیون عمو سیروس ایستاده بود و موجی از باز نشر سانس‌ی از سریال «متهم گریخت» پیام آور این خبر تلخ در فضای مجازی بود: «من وقتی رفتم اون دنیا برگشتم. دیدم ای دل غافل، این دنیا ۱۰ شی‌هم نمی‌ارزه.» خبر را فرزندش سیاوش تأیید کرده و در گفت‌وگو با مهر عنوان کرد که پدرش از شب چهارشنبه در بیمارستان شهید لواسانی بستری شده و صبح روز پنجشنبه ۱۲ تیرماه بر اثر سکنه قلبی درگذشته است.

■ **بافرهادی استارت خورد و با عطاران پرتاب**

علی اکبر محمودزاده گرجستانی با نام هنری سیروس گرجستانی ۷۵ سال داشت اما تصویری که از او در ذهن اغلب مخاطبان بویژه تلویزیون به یاد مانده چهره‌های خندان و پرانرژی است. هاشم آقا پدر حیران و مستاصل «متهم گریخت» رضا عطاران را شاید بتوان آشناترین تصویر از او در قاب تلویزیون عنوان کرد. سریالی که ایام ماه رمضان سال ۸۴ از شبکه سه سیما پخش شد و خیلی‌ها بخشی از موفقیت این سریال را مدیون بازی به یاد ماندنی سیروس گرجستانی می‌دانند. رضا عطاران بعد از پخش سریال «متهم گریخت» در گفت‌وگو با مطبوعات درباره گرم سیروس گرجستانی گفته بود که به‌خاطر علاقه‌اش به زخم کوب‌ریاجف، لکه و‌ماه گرفتگی را روی سر گرجستانی گذاشته: «گفتم موها را از ته بزнім، گرجستانی هم قبول کرد و گفت: خودم هم داشتم به این نتیجه می‌رسیدم که موهایم را بتراشم. همان موقع، یاد میخائیل گورباچف افتادم. من همیشه از زخم روی سرش خوشم می‌آمد. این در مغزم رسوب کرده بود و دوست داشتم جایی از آن استفاده کنم. بعد دیدم عجیب به سر آقای گرجستانی می‌آید.»

از میان بازی‌های پر تعداد تلویزیونی‌اش سریال‌های «کوچک جنگلی» (بهرز افخمی)، «تهران یازده» (مرضیه برومند)، «اکاتوس» (محمد رضا هنرمند)، «ولایت عشق» (مهدی فخیم‌زاده)، «گاو صندوق» (مازیار میری)، «بشت‌کنکوری‌ها» (پریسا بخت‌آور)، از میان بازی‌های پر تعداد تلویزیونی‌اش سریال‌های «شهربار» (کمال تبریز) مهم‌ترین فعالیت‌های او در قاب تلویزیون است؛ نقشی که خودش می‌گوید علت خوب شدنش، شباهت هیبت استاد شهربار در سال‌های پیری به پدرش است و در واقع او را بازی کرده است.



عمو سیروس جان شما که می‌رین تاریخ رو هم با خودتون می‌برین. خاطره‌ها مون می‌شه همین عبور تند از صفحه‌های مجازی، ذهن‌هایی که فقط یاد می‌گیره تند تند گذرنه... همه چیز تند تند تنده... حتی فرصت عزاداری نیست اینقدر که مرگ تولید مثل می‌کنه اینجا... زنده‌این پس بقیه کجان تا فریادتون برزن و بگن که چه تنومند هستین. دارم فکر می‌کنم شماها دونه دونه می‌رین و ما دونه دونه عکس‌هامون روی شما می‌ذاریم و بعد زود فراموش می‌کنیم تا خبر رفتن نفر بعد بیاد،

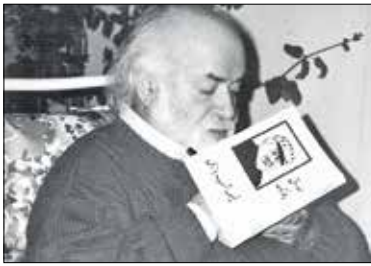
■ **شنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۹**
■ **سال بیست و ششم**
■ **شماره ۷۳۸۴**

زادروز ۱۰۴ سالگی صادق چوبک

خالق آثاری ماندگار در داستان نویسی معاصر

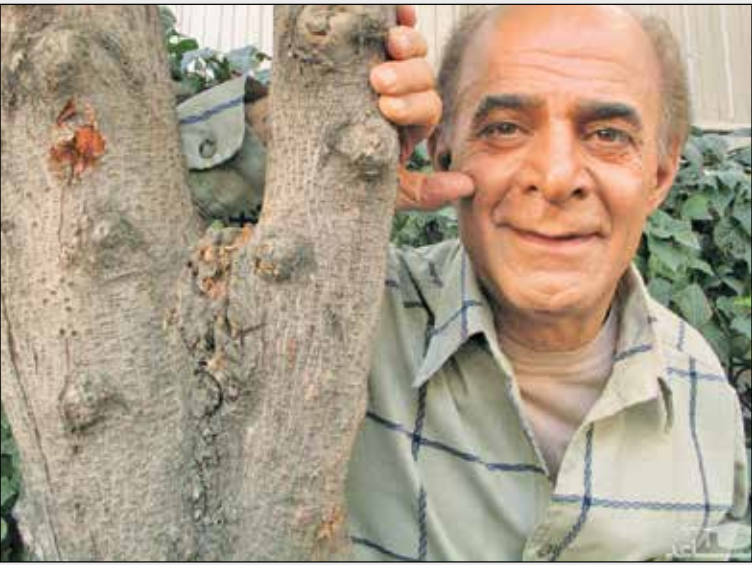
مریم شهپازی خبرنگار

در آثار اغلب آن‌هایی که در زمره نخستین نسل‌های داستان‌نویسی کشورمان قرار دارند یک ویژگی مشترک خودنمایی می‌کند که آن نقد شرایط اجتماعی، فقر، نشأت گرفته از تبعیض و حتی گلابه از برخی خرافه‌های غالب بر فرهنگ عامه است. درست شبیه صادق چوبک، خالق آثاری به‌یادماندنی همچون «تنگسیر» و «سنگ صبور» که از میان سرزمین نخل‌های سر به آسمان کشیده قدم به عرصه داستان‌نویسی گذاشت؛ هرچند که بنا به دلایلی، تنها کودکی‌اش در این سرزمین سپری شد. تأثیر این نویسنده بوشهری بر ادبیات معاصر فارسی به حدی است که او را همراه با صادق هدایت و بزرگ علوی از پایه‌گذاران و پیشروان داستان‌نویسی به سبک و سیاق مدرن در کشورمان می‌دانند. از همان سال‌های کودکی عاشق کتاب بود و کتاب‌خوانی و شاید به همین دلیل بود که ترجیح داد پی تجارت‌پدر را نگیرد و در عوض قدم به دنیایی بگذارد که از دریچه نگاه او پیوند عمیقی با واقعیت‌هایی برخاسته از محیط



اطراف و زندگی دیگران داشت. بسیاری از آثار او را حاصل اتفاقاتی واقعی می‌دانند که به‌طور مستقیم در جریان واقع آن‌ها بوده، مانند ماجرای «محمد زائر»، شخصیت اصلی رمان تنگسیر که بر مبنای ماجرای واقعی نوشته‌شده و شهرت بسیاری برای چوبک به دنبال آورد. هرچند که «سنگ صبور» هم به همان اندازه در معرفی چوبک به‌عنوان نویسنده‌ای صاحب سبک که قلمی متفاوت از نویسندگان پیش از خود داشت، مؤثر بوده و اصلاً همین دو کتاب به همراه داستان کوتاه «انتری در لوطی‌اش مرد» نام او را در ادبیات داستانی معاصرمان ماندگار کرد. چوبک را برخی نویسنده‌ای ناتوالیست می‌دانند، در نهایت این بررسی‌ای که به نوشته‌های چوبک می‌زنند می‌توان به زمینه‌های اجتماعی و حتی سیاسی برآمده از داستان‌هایش رسید. البته اظهار نظر‌های مختلفی درباره چوبک وجود دارد، برخی هم تأکید دارند که او ناتوالیست نیست و نویسنده‌ای بیرو سبک و سیاق رئالیسم اجتماعی است. به‌کارگیری شخصیت‌هایی از طبقه‌های اجتماعی پایین جامعه، صحبت از فقر و حتی نقد به سلطه باورهای خرافی از مواردی است که در نوشته‌های او و دیپاخی پررنگ دارند. چوبک به زبان انگلیسی هم تسلط داشت، چنان‌که نخستین ترجمه از رمان مشهور پینوکیو به تلاش او انجام شد؛ هرچند که این مسیر را چندان جدی ادامه نداد که بتوان به او لقب مترجم‌های هم داد. با این حال برای نخستین مرتبه از زبان محاوره و شکسته‌نویسی در ترجمه استفاده کرد که تا پیش از آن در کشورمان رواج نداشت. او نیز همچون دیگرانی همچون صدر تقی زاده،

ابراهیم گلستان و نجف دریابندری برای دوره‌ای در شرکت نفت مشغول فعالیت شد؛ تقی زاده در برخی مصاحبه‌هایی که تا به امروز داشته چوبک را تحت تأثیر ادبیات آمریکا می‌داند و تأکید دارد که بد پای آن را می‌توان حتی در داستان‌های اول او نیز دید. آثار چوبک نه‌تنها در عالم ادبیات، بلکه میان سینماگران هم مورد توجه قرار گرفت و پیش از انقلاب فیلمی با اقتباس از رمان «تنگسیر» و با همان عنوان از سوی «امیر نادری» ساخته و اکران شد. سال‌های پایان زندگی‌اش در انگلستان و سپس آمریکا سپری شد، آن‌هم در شرایطی که همچنان عاشق سرزمین آبا و اجدادی‌اش بود. آنقدر شیفته حافظ بود که در آن سال‌های از دست دادن بینایی‌اش از دیگران می‌خواست غزل‌های حافظ را برای او بخوانند و به رغم کدورتی که با شاملو پیدا کرده بود اما همواره دوبلانی را حافظ به تصحیح احمد شاملو همراه داشت. بیشتر یک از یک قرن از زادروز صادق چوبک می‌گذرد، البته اگر دقیق‌ترش را بگوییم ۱۰۴ سالی می‌شود، از آن روزی که بوشهری شاهد تولد یکی دیگر از مفاخر خود بود. اگر به‌تازگی علاقه‌مند مطالعه ادبیات داستانی معاصر فارسی شده‌اید و بخواهان کسب اطلاعات بیشتری درباره زندگی و آثار صادق چوبک هستید به نیست به آثار نوشته‌های جمال میرصادقی و حسن میرعابدینی هم بروید.



کارگردانی شهران احمدی است که سال گذشته تولید شد و هنوز به اکران در نیامده است.

■ **از عشق به فوتبال تا دوستی با هادی اسلامی**
اگرچه مخاطبان عام تلویزیون و سینما سیروس گرجستانی را به‌خاطر نقش آفرینی‌هایش در سینما و تلویزیون به خاطر دارند اما آنچه او را به این وادی کشانده علاقه‌اش به تئاتر بود و این علاقه در دوستی با هادی اسلامی کلید خورد. گرجستانی در اولین کارش که انبازداری در کارخانه «آزمایش» بود با مرحوم هادی اسلامی آشنا می‌شود. بعد از یک سال او کارخانه را ترک می‌کند تا اینکه این دو دوست به‌طور اتفاقی در حوالی «تئاتر شهر» به هم برمی‌خورند: «بعد از دو سال او را دیدم. گفتم کجا کار می‌کنی؟ گفت تئاتر. گفتم کجا؟ گفت اداره تئاتر. آن روز تمرین داشت و گفت بیا تمرین. رفتم و شیفته این کار شدم» در نهایت کار انبازداری را رها کرده و با استخدام در وزارت فرهنگ و هنر فعالیتش در عرصه هنرهای نمایشی را با «زیر گذر لوطی صالح» هادی اسلامی و «سنگ و سرن» به کارگردانی نصرت پرتوی آغاز می‌کند. «عشق آباد» و «دندون طلا» داود میرباقری، «زیرگذر لوطی صالح»، «استر» و «محراب» به کارگردانی هادی اسلامی، «معرکه در معرکه» سیاوش طهمورث، «دکتر کنوک» ایرج راو... از آثار زنده‌یاد سیروس گرجستانی در تئاتر است.

در فیلم سگ بند کار مشترک آخر، شما ویژه بودین و بی‌تکرار... سرفرتون امن در آغوش نور و مهربانی... **بهرز شعبی**: سرفریخبر. همیشه از دیدن بازی‌هایتان لذت برم، یاد خاطرات خوب همکاری با شما بخیر. **احمد مهران فر**: سختکوش، مهربان، دلسوز و عاشق بازیگری، سمرت بخیر عمو سیروس، برایمان خاطره‌ساز بودی. بدرود. **امیرجعفری**: سیروس خان گرجستانی رفتنت شوک بزرگی بود. غصه‌های زیادی با دیدن هنر و نقش آفرینی شما از دلمان بیرون رفت. هنرنان در خاطرت امان جاودان باقی می‌ماند.

مهدی سلطانی: از دست دادن سخته. از دست دادن بعضی‌ها سخت‌تر. به‌خاطر خاطرات خوبی که برامون ساختن.

امیر آقایی: شما تکرار نمی‌شوید، از مرام و از معرفت و مهربانی.

مهران احمدی: او هم گریخت. رسمش این نبود. لوطی. مگر قرار نبود سگ بند رو باهم تو سینما ببینیم؟! اما تو قرار رو بهم زد ی پهلون. دلم تنگت شد آقا جان. **جواد عزتی**: عمو سیروس مهربان سفر به خیر. دیر یا زود دور هم جمع خواهیم شد.

بهناز جعفری: هرگز هرگز هرگز آن همه صداقت در چشمانی نخواهم یافت. آن همه صداقت در کارتان و مهربان. **اله‌ام پناه‌زاده**: اون همه شور و نشاط و زندگی، باورم نمیشه لوطی نباشه که برامون بخونه. عمو سیروس سفر به سلامت.

حرف‌های دفعاتی در کنار سیروس گرجستانی حضور داشتم و از مصاحبتش بهره‌مند بودم. درخشان‌ترین خاطره‌ام از او صفا و زلالی کم نظیر جاری در وجودش بود. شبی گپی خاطره‌انگیز داشتیم یادش بخیر.

شیرین‌رضا آذرنگ: افیون را چاره جز تقلیل نیست، باید ذره ذره خودمون رو ترک بدیم از این زندگی. سیروس جان، مدتی بود دلتنگ شنیدن صدات بودم و هی تعلق کردم و تماس نگرفتم گفتم تو این شرایط دلتنگی‌ها و دل غصه‌ها مو باهات قسمت نکنم که نکنه دل نازنینت لک برداره رفیق محرم. اما نه... دروغه... توجیهه... باید می‌زدم. باید می‌اودم می‌دیدمت... آخ دلم داره می‌سوزه... رفیق.

پرویز پرسنتویی: سیروس جان. برادر عزیز، همکار خوب، همسفر نازنین، آخه چرا؟ قریبوتون برم، یاد روزهای خوب در اداره تئاتر، یاد ناهارهای هر روز دو قاشقه تو قهوه‌خونه‌های خیابون منوچهری، خیابون جمهوری، یاد پرسه‌زدن‌های تو خیابون و آشک ریختن از شرایط سخت روزگار، یاد سفرهای تئاتر در غربت، یاد رختن‌های و دل غصه‌ها مو باهات قسمت نکنم که نکنه دل نازنینت شاد که اینقدر خوب و با صفا بودین

سعید آقاخانی: روح‌ت شاد عمو سیروس عزیز **بهاره کیان افشار**: خبر تلخ، عین خود زهر. چقدر نازنین بودیدی و بی‌ریا و زالا؛ چقدر از همکاری‌های با شما خاطره خوب دارم، از کلاه پهلوی که هم سرویس در مسیر طولانی کار بودیم و راه با کلام شیرین شما کوتاه میشد تا انرژی همیشه مثبت و روی گشاده و مهربونتون